

دین و دولت در ایران عهد مغول

سید کاظم روحانی

شیرین بیانی (اسلامی ندوشن)، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اول (از تشکیل حکومت منطوقای مغولان تا تشکیل حکومت ایلخانی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، هشت + ۳۶۴ صفحه، ۰۵۰۰ ریال.

داستان برآمدن و فروشدن «امپراطوری صحرانوردان» را، رنه گروسه، مورخ معروف در کتاب مشهورش به تفصیل شرح کرده است^(۱) و خواننده جستجوگر با مطالعه آن به سابقه دیرینه همه اقوام و قبایلی که در آسیای مرکزی و دیگر نواحی حکومت نموده‌اند آشنا می‌شود. اما اینکه مؤلف بعد از حکومت تیموریان از امپراطوری عثمانیها که خود از آسیای مرکزی برآمده بودند سخن نمی‌گوید، جای تأمل و تعمق است، هر چند عثمانیها بجای امپراطوری صحرایبی و بیابانی، مدنیت و شهرنشینی را گسترش داده و از آسیای صغیر تا کرانه‌های رود دانوب قلمرو اسلامی خود را بسط و توسعه دادند.^(۲)

مهاجرت ترکان مسلمان به آسیای صغیر بعد از واقعه ملاذگرد در زمان سلاجقه بزرگ آغاز شد. شکست امپراطوری بیزانس از سلاجقه سبب شد که ترکان مسلمان به عنوان جهاد و تبلیغ و انتشار اسلام به آسیای صغیر روی بیاورند و به نام غازی، بیگیت، فتی (جوانمرد) دست به جهاد در متصرفات بیزانس بزنند. بعدها همین جوانمردان و غازیان هسته مرکزی سپاه آل عثمان را تشکیل دادند.

کشمکش مسلمانان ترک با امپراطوری بیزانس تا فتح استانبول توسط سلطان محمد فاتح (۱۴۵۳) ادامه داشت که سقوط استانبول و تسلط ترکان مسلمان بر استانبول و بالکان سبب شد جهان مسیحیت شکست فرهنگی بزرگی را متحمل شود. و سقوط استانبول و فروپاشی امپراطوری بیزانس به حدی برای اهل صلیب رنج آور بود که هر ساله به عنوان اعتراض به این سقوط لباس سپاه و عزا می‌پوشیدند.

در همین کتاب امپراطوری صحرانوردان، از مغولان چنگیزخانی و استیلای وی بر ایران و اسلام به تفصیل یاد گردیده است.^(۳)

نام چنگیز و مغولان و حکایت استیلای تمدن بر اندازشان برای اسلام و خصوصاً ایران - که بیشترین ضربات و صدمات را در اثر این یورش‌گriها تحمل نمود - همواره نام دهشتناک و هراسناکی بوده است، هر چند که مورخان بخواهند از سیاست و کیاست و یا مدیریت چنگیز سخن دارند، از خواجه رشیدالدین فضل‌الله مورخ عصر ایلخانی - که خود در خدمت مغولان بود - گرفته تا پارهای از مورخان معاصر اروپا که ضمن بحث از چنگیزخان قصد دارند دخالت مسیحیت را در تشویق مغولان جهت انهدام دنیای اسلام کم اهمیت جلوه دهند^(۴) و حتی تهاجم نابود کننده مغولان را که اثر تلقی نمایند و خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم، این اندیشه در حوزه تحقیقی بسیاری از مورخان

و محققان راه یافت تا آنجا که اثرات تخریب‌گونه حمله مغولان را ناچیز تلقی کردند.

واقعیات تاریخی اینکه، سرزمین ایران در پیش از اسلام وجه در دوره‌های اسلامی به جهت موقعیت جغرافیایی و حساس و یا عوامل دیگر، دستخوش تحولات و حملات گونه‌گون بوده است که از جمله هجوم یونانیان به ایران و همچنین حمله اعراب مسلمان و فروپاشی ساسانیان و حضور اسلام در ایران، (۵) و سرانجام یورش مغولان و تیموریان، پاره‌ای از نویسندگان ایرانی و غیرایرانی معاصر براین باورند که اثرات این حملات که از سوی بیگانگان بر ایران وارد آمده منفی و ویرانگر بوده است.

البته اگر چنین اظهارنظری پیرامون هجوم یونانیان بشود تا حدودی قابل تأمل و قبول است و همچنین یورش مغولان به دنیای اسلام که خود اعظم مصائب بود، اما صمیمانه باید پذیرفت که هجوم اعراب مسلمان اگرچه به فروپاشی نظام ساسانیان انجام گرفت، ولی مردم ایران با اخلاص و ایثار، ایدئولوژی اسلامی را قبول کردند و علی‌رغم مبارزه و جدال با حاکمان جائر و حکومت‌های غیراسلامی، مانند امویان و عباسیان، از جان و دل در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی کوشیدند و چه حتی بهتر از این که ایرانیان خود در دفاع از کیان اسلام و مدنیت اسلامی تلاشمند و پیشتاز بوده‌اند. (۶)

کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول، ضمن بررسی اعتقادات و اندیشه‌های مغولان به عوارض حمله چنگیز بر ایران و دنیای اسلام هم اشارت دارد و جدال حکومت‌های حاکم بر ایرانیان و دنیای اسلام، تا فروپاشی خلافت عباسی را مورد ارزیابی دقیق قرار داده است.

مقدمتاً باید گفت استیلای مغولان که بخش حساسی از تاریخ ایران را تشکیل می‌دهد، از چند جهت قابل مطالعه است. اول در ارتباط با تاریخ آسیا و نقشی که از چادر نشینی تا امپراطوری بازی نمودماند که این دوران خصوصاً زندگانی و احوال و تاریخ اولیه مغولان با ابهامات و تشتت روایات تاریخی همراه است. و حتی زندگی چنگیزخان درهاله‌ای از افسانه‌ها و روایات غیر واقعی فرو رفته است.*

در ارتباط با تاریخ اسلام، مغولان پس از سرنوینی خوارزمشاهیان (۷) و فروپاشی خلافت دنیای اسلام و اشغال بغداد، مرکز سیاسی- دینی عباسیان و دنیای اسلام، بزرگترین ضربه سیاسی- روانی را بر مسلمین وارد نمودند، و بی‌جهت نیست که منہاج سراج در کتاب طبقات ناصری از فتنه مغولان به «غائله هائله تا قیام قیامت» یاد می‌کند. این فاجعه شاید سنگین‌ترین مصیبتی بود که بر دنیای اسلام وارد آمد و مملوکان که در مصر حکومت می‌راندند، اگرچه از ایلفار و یران گرایانه صحرانوردان در امان ماندند، اما به جهت حضور در شام که ارزش اقتصادی و سیاسی داشت در برابر مغولان و ایلخانان سخت ایستادگی نمودند و هلاکوخان نتوانست در شام (سوریه و فلسطین حالیه) بر مملوکان دست یابد و با تلفات سنگین عقب‌نشینی کرد. (۸)

یعنی هلاکو در تعقیب سیاست خان بزرگ که در مغولستان می‌زیست براندازی کیان سیاسی دنیای اسلام (خلافت بغداد- اسماعیلیه ایران- مملوکان مصر) را نقش و نقشه اساسی خود می‌دانست و در قورویلتای (مجمع بزرگ مغولان) چنین سیاستی تصویب و تأیید شده بود، که نتیجه آن آمدن هلاکو به ایران و بغداد بود. اما استیلای مغولان در ایران از اوراق غم‌انگیز و سیاه تاریخ است، زیرا بسیاری از شهرهای آباد و یران شد، ایرانیان قتل عام گردیدند، کاریزها و قنات‌ها نابود گشت، قحطی و بیکاری افزونی گرفت، علما و مدرسین با به قتل رسیدند و یا فرار را برقرار ترجیح دادند، در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر کسی نماند تا بر کشته‌های خویش مویه وزاری کنند، یا ویرانه‌ها را به خانه تبدیل نمایند.

قاضی منہاج سراج جوزجانی، مؤلف کتاب طبقات ناصری که خود از نزدیک شاهد و حشیگری مغولان در دمشق بوده است، صحنه‌های تکان دهنده‌ای را از کشتار مردم توسط مغولان توصیف می‌نماید و تا آنجا که خروج مغول را

* این افسانه و روایات در کتاب جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله هم آمده است. و مغولان به تقلید از چین‌ها، تاریخ سری و خانوادگی داشته‌اند که همه وقایع را در آن ضبط می‌نموده‌اند و بسیاری از اوراق این تاریخ سری مفقودالثر می‌باشد.

با برآمدن قوم یاجوج یکی دانسته و هر جا که سخن از چنگیز و احوال اوست با لعن و تکفیر یاد می‌کند^(۹) و بیاز به روایت همو در تصرف بلخ و طغارستان، مغولان آن چنان درنده خوبی از خود نشان دادند که تاریخ کمتر شاهد آن بوده است^(۱۰).

شاید آنچه که قاضی منهاج سراج و دیگر مورخان آن دوره یاد کرده‌اند بخشی از حوادثی است که یا خود شاهد بوده‌اند و یا اینکه از راویان مورد اعتماد شنیده‌اند. حتی جوینی که تاریخ مفصلی در احوال چنگیزیان نوشته است وقتی از کشتار و جنایات مغولان در نیشابور یاد می‌کند نتوانسته قلم در کشد و از ذکر مصائب خودداری کند، چه همه نیشابوریان را در وقت محاصره شهر به انتقام کشته شدن تاجار نویان، داماد چنگیز (همسر دختر وی) قتل عام کردند و از آن پس این ام‌البلاد شهرهای ایران و عاصمه معظم خراسان و ماوراءالنهر رنگ آبادانی بخود ندید.

مغولان فقط به ایلفارگری و ویرانی اکتفا ننموده، بلکه پس از فروپاشی خوارزمشاهیان بر همه بلاد شرق اسلامی مسلط گردیده و قانون اهلی را برای همه ولایات مرعی و مجری دانستند و از سوی خویش، نمایندگان جهت اداره ولایات و ایالات تعیین نمودند و بدینگونه بر بلاد اسلامی دست یافتند.

نگارنده در آغاز مقال بدان سبب از اعمال زشت مغولان یاد کرد تا میزان درندگی و خشونت این صحرانوردان، دانسته شود. قومی که خود را بلای آسمانی می‌دانستند* و سالیان دراز در بستر تاریخ آسیا به گمنامی زیسته و بارها مورد هجوم ترکان ویا چینپها قرار گرفته بودند که با اقتدار قبیله قیات که قبیله چنگیزخان بود امپراطوری گسترده‌ای را تأسیس نمودند.

مسئله اولهویت خاندان چنگیز برای اولین بار و به تفصیل در همین کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول، یاد شده است.^(۱۱) در حقیقت این اثر، دورکن مهم سیاسی-دینی دنیای اسلام یعنی دین و دولت را در عهد مغولان مورد بررسی قرار داده است.

* البته چنگیز خود را بلای آسمانی نمی‌دانست بلکه مغولان برای خاندان چنگیز نوعی قداست والهویت قائل بودند (رک: جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، و مجمع‌النساب شهاب‌نکارهای و تاریخ سری مغولان، و دین و دولت در ایران عهد مغول، ص ۴۷-۶۱).



نام کتاب بیان‌کننده وضعیت دین و دولت در ایران در زمان مغولان است و همچنین سیاست دینی مغولان در برابر مسلمانان، و اثر دین و دولت را از تهاجم و استیلای مغول بر ایران و دنیای اسلام تا فروپاشی خلافت عباسی بدست هلاکو خان را مورد نظر قرار داده است.

هدف مؤلف محترم، بررسی سیاست دینی مغولان است در ایران و همچنین رویارویی بادولتهایی که در ایران و دنیای اسلام حکومت می‌کردند، مانند اسماعیلیان

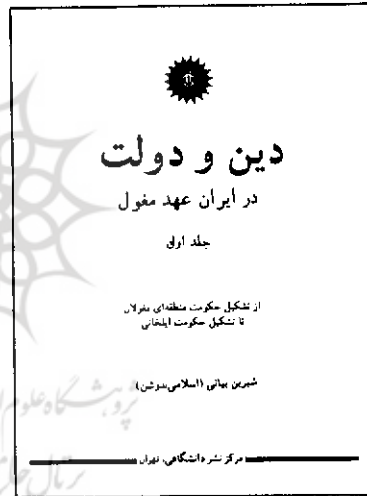
کتاب دارای ده فصل است به شرح زیر:
دین در نزد مغولان - الوهیت خاندان چنگیز - چگونگی فراهم آمدن مقدمات تهاجم مغولان - مغولان در رویارویی با ایران و اسلام - مسأله جانشینی چنگیز خان و رابطه آن با ایران و اسلام - قویلای قآن و عصر جدید امپراطوری جهانی مغول - ورود غرب با حربه دین در معرکه شرق - هلاکو خان و فتح سراسری ایران، سکون اسلام مغولان و دستگاه خلافت، فرجام کار هلاکو و استقرار حکومت مغولی ایلخانی در ایران.^(۱۲)

ظرافت و دقت و تردستی در صدد نجات هویت تاریخی و معتقدات خویش برآمدند» (۱۴)

البته باید افزود این تردستی و ظرافت را در رفتارهای سیاسی نشان دادند اما در برابر سلطه اندیشه‌های بت پرستانه مغولان، معتقدانه مقاومت نمودند و چه بسا بعدها مغولان را برسر عقل آوردند که اسلام آوردن آنان خود یکی از این حوادث است. (۱۵)

فصل اول کتاب، از دین و دیانت در نزد مغولان سخن می‌دارد (۱۶) و اعتقادات مغولان در سرزمین مغولان آن زمان جدا از

درالموت، عباسیان در بغداد و مملوکان در مصر. و از آنجا که مؤلف کتابهایی چند در زمینه تاریخ مغولان تألیف و ترجمه نموده لذا نهایت دقت و تلاش خود را در تصنیف و تبویب این اثر مفید نشان داده‌اند.^۵ با آنکه محقق گرانقدر اشپولر در کتاب تاریخ مغول در ایران بحث مفصلی در زمینه اعتقادات مغولان^۶ و اندیشه آنان دارد (۱۳) و حتی در نوشته‌های مورخین متقدم ایران مانند رشید الدین فضل‌الله، جوینی، نسوی، جوزجانی هم مطالب سودمند می‌توان یافت



اما در این اثر، دین و دولت در بستره تحولات سیاسی دوره مغولان مورد مطالعه قرار گرفته است.

مؤلف محترم هدف خود را در تألیف اثر چنین نگاشته است:

«در این کتاب کوشش شده است تا رویارویی دوطرز تفکر و دوفرهنگ ناهمگون و نابرابر غالب و مغلوب نموده شود و روشن گردد که چگونه از یک سو قوم غالب کوشش در تحمیل سلطه همه جانبه خود داشت و از سوی دیگر ایرانیان با

* آثار دیگر مؤلف در زمینه تاریخ مغولان به شرح ذیل است:

۱) شیرین بیانی: ایران در برخورد با مغول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۲) ولادیمیرتسف، ب، جنگیزخان (با مقدمه رنه گروسه)، ترجمه دکتر شیرین بیانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳.

۳) مؤلف مجهول، تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

۴) ولادیمیرتسف، ب، نظام اجتماعی مغولان، ترجمه شیرین بیانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.

۵) بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع‌التواریخ، مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران، ۱۳۵۰ صفحات ۵۹-۷۹.

۶) تاریخ آل جلائر، تألیف شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران.

لازم به یادآوری است که استادانی چند در ترکیه در زمینه دین و مذهب مغولان تحقیقات ارزنده‌ای ارائه داده‌اند که همه آن تألیفات از نظر نویسنده محترم کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول دور مانده است. این محققان عبارتند از: استاد علامه پروفیسور فاروق سومر-استاد فقید جنگیز اورخون-د. مرحوم پروفیسور ابراهیم قفس اوغلو مؤلف کتاب دولت خوارزمشاهیان-استاد گلچین چاندارلی اوغلو که تحقیقات این بانوی دانشمند خصوصاً در زمینه مغولان و اعتقادات آنان است.

بردنیای اسلام را داشت و از سوی دیگر اختلاف عقیده را در قلمرو خویش دامن می‌زد، تا آنجا که مردمان پاره‌ای از شهرها حاکمیت نایمان‌های مسیحی و یا مغولان کافر را بر سلطان خوارزم ترجیح می‌دادند. و چنگیز که از وضعیت و احوال سلطان خوارزم سخت آگاهی داشت و در برابر این رفتارهای نابخردانه سلطان خوارزم، با مردمان بلاد فتح شده در حد امکان به مماشات و انعطاف رفتار می‌نمود، تا بتواند تبلیغات خوارزمشاهیان را در بسیج و انسجام دینی مردم علیه مغولان جلوگیری نماید. و اینکه چرا دنیای اسلام، در برابر چنین خطری عظیم، متحد و متفق نشدند، خود بحثی است که باید مورد تأمل قرار گیرد.

آنچه که در بخش اعتقادات مغولان سبب شگفتی خواننده می‌گردد و مؤلف محترم هم بدان اشاره نموده‌اند تضاد اندیشه و اعتقاد مغولان است (۱۷) که از سوی به آسمان آبی جاویدان یا خدای یگانه (اولوتنگری) معتقدند و از دیگر سوی به بت‌پرستی. و گمان نمی‌رود که مغولان موحد بوده باشند. در حقیقت بت‌پرستی بنیان اصلی اعتقادات مغولان را تشکیل می‌داده و همچنین الوهیت خاندان چنگیز (۱۸)

فراموش نشود که مغولان در شرق دور با چینیه‌ها و در غرب با ترکان همسایه بوده‌اند و پاره‌ای از قبایل ترکان پادشاهان خود را آسمانی می‌دانستند و معروف به گوک‌خان (۱۹) و چینی‌ها هم بر این باور بودند که امپراطوران چینی از الوهیت و قداست خاصی برخوردارند و گویا در ایران پیش از اسلام هم چنین اندیشه‌ای جاری بوده است. (۲۰)

اندیشه‌های بت‌پرستی، مسیحی‌گری هم رایج بود. مثلاً طوایف قیات (طایفه چنگیز)، اویرات و جلایر، بت‌پرست بودند، نایمان‌ها و کرائیته‌ها مسیحی بودند و پاره‌ای از قبایل کوچکتر مانند اویغورها مذهب مانوی داشتند.

با آنکه چنگیز مشاوران بودائی و مسلمان در سرای خود داشت و احتمالاً به همه فرق و عقاید به دیده احترام می‌نگریست، اما رفتارهای چنگیز و مغولان نسبت به مسلمانان چندان بیطرفانه نبود و سیاست غیردینی چنگیزیان که پاره‌ای از مورخان هم به آن عنایت دارند عملاً جز امحاء دیانت و شریعت نتایج دیگری نداشته است.

دو نکته در اینجا گفتنی است:

یکی اینک: مغول از دیدگاه مسلمانان، کافر و ملحد بودند، لذا تسلط آنان بر دنیای اسلام قابل تحمل و پذیرش نبود. این امر مسلمانان را خصوصاً در خراسان و ماوراءالنهر رنج می‌داد، بیش از همه علما و فقیهان و اصحاب مدرسه از سیطره مغولان بر دنیای اسلام نگران و ناراحت بودند. مقاومت قهرمانانه مردم پروان به همراهی جلال‌الدین خوارزمشاه، آن چنان شادی و سرور در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر برانگیخت که به بهانه همین حمایت مردم از پیروزی اسلام و مسلمین، مغولان در خشم شدند و در نابودی و غارت شهرها کوشیدند.

نکته دیگر اینک: خوارزمشاه و چنگیز دورقیب سیاسی بودند تا دینی. اما روش و سیاست دینی سلطان محمد خوارزمشاه بر درایت و دوراندیشی متکی نبود. او از سوی باخلافت عباسی در افتاد و سودای فرمانروایی

می‌شود (۲۴) و آثار و فرهنگ مغولان تحت تاثیر آیین و فرهنگ بودائی و چینی قرار می‌گیرد.

فصل هفتم کتاب، یعنی «ورود غرب به عنوان تبلیغ برای مسیحیت و حضور در شرق اسلام» از جالب ترین بحثهای کتاب است. پارهای از محققان جای پای مسیحیت را در تشویق مغولان جهت انهدام دنیای اسلام و ضربه به مسلمین را اکنون پذیرا شده‌اند. و ظاهراً سیاست جهان غرب این بود که با استفاده از نفوذ در دربار خان بزرگ، زمینه را برای سرکوب نهایی مسلمانان فراهم آورند و احتمال می‌رود که فروپاشی عباسیان و اسماعیلیه* که داعیان حکومت بر جهان اسلام بوده‌اند در اثر روابط و مناسبات سیاسی مسیحیت با مغولان بوده است. (۲۵)

فروپاشی حکومت‌های دنیای اسلام، یعنی اسماعیلیه در ایران و نیز عباسیان در بغداد، بحث فصول هشتم و نهم کتاب است. مؤلف

* نباید از یاد برد که تصمیم به براندازی حکومت عباسیان در بغداد و اسماعیلیه در السموت در زمان همین قویبلای قآن گرفته شد و احتمال زیاد دارد که رفت و آمد مبلغان مسیحی به دربار قویبلای قآن در همین زمان بوده است. و فرستادن هلاکو جهت تصرف ایران با توجه به اینکه همسر وی مسیحی بوده بی‌ارتباط با تحریکات جهان غرب و مسیحیت نبوده است. نگاه کنید به: نجفقلی هسام مغری: تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، بکوشش همایون شهیدی، تهران، چاپ اول، انتشارات نشر علم، ۱۳۶۶: فصل دوم: جنگ‌های صلیبی و ایران- آغاز روابط ایران با اروپا- تجدید روابط ایران و اروپا ص ۱۳۴-۱۶۰، و برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به: کتاب ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تألیف عبدالحسین نوائی، تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴، چاپ اول، قسمت دوران مغول: ص ۱۱-۶۴ و بحث هلاکو و مسیحیان.

اگر چه مغولان، چنگیز راناجی و نجات دهنده و حتی اورا تاحد پیامبری تصور کردند (۲۱) و آثاری چون یاسا (قانون) و بیلیق (وصایا) از وی برجای مانده، اما واقعیت این است این یاسا و بیلیق فقط برای مغولان جنبه قداست داشت و علی‌رغم تهدید و اجبار و تحکم یاسا و بیلیق نتوانست در میان مسلمانان رسوخ یابد و مورد پذیرش باشد و بعدها تضاد میان یاسا با زندگی اجتماعی مردم سبب شورش و قیام مسلمانان گشت که غازان را بر آن داشت تا اصلاحاتی انجام دهد.

اینکه یاسا، علی‌رغم قداست آن در نزد مغولان نتوانست در جامعه مسلمین جایز کند، باید گفت بی‌محتوا بودن پاره‌ای از مقررات و نفرت مسلمین از مغولان و همچنین الهی بودن احکام اسلامی و عدم مشروعیت دینی نظام سیاسی مغولان، همه و همه در این امر دخالت داشته است.

فصل چهارم کتاب به «رویارویی مغولان با ایران و دنیای اسلام» اشارت دارد، که نشان دهنده مصیبت سهمگین و سنگینی است که بر ایرانیان رفته است، استیلا بر بلاد (نه فتوحات) و کشتار مردم با اختلاف روایات را همه مورخین بازگو و تأیید نموده‌اند (۲۲) و خصوصاً در اوج هجوم و ایلغار مغولان، سلطان محمد خوارزمشاه باهراس و اندیشه تعقیب مغولان در جزیره آبسکون چشم از جهان می‌شوید و ایران در گردابی از طوفانی و ویرانی فرو می‌رود. (۲۳) عصر جدید امپراطوری جهانی مغول و جانشینی قویبلای قآن، بحث فصل ششم کتاب است و در زمان همین قویبلای قآن است که پایتخت از مغولستان به چین منتقل

عباسیان دارند، ولی نوشته‌های نزدیک به فتح بغداد که می‌توان از آنها به منابع دست دوم یاد کرد در این زمینه از صراحت چندانی برخوردار نیستند، مانند الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، اثر ابن الطقطقی، تاریخ گزیده، اثر حمدالله مستوفی و مختصر تاریخ البشر، اثر ابوالفداء و تذکرة الامصار و صاف الحضرة و منهاج السنة النبویه، اثر ابن تیمیه، که این آخری از دشمنان عقیدتی طوسی می‌باشد.

فصل دهم، یعنی آخرین فصل کتاب، اختصاص دارد به اقدامات سیاسی مغولان پس از برقراری حکومت و نقش خواجه نصیرالدین طوسی در بازسازی ایران.

در ختام کلام باید گفت: استیلای مغولان دردنیای اسلام، انعکاس گونه‌گون داشته است. مدرسان، فقیهان و علماء در برابر این یورش خانمان سوز و مدنیت برانداز، سیاست واحدی درپیش نگرفتند. گروهی در برابر مغول مقاومت نموده و بشهادت رسیدند مانند شهاب‌الدین خیوفی نجم‌الدین کبری در اورگنج یا جرجانیه، معدودی هم تسلیم شدند و گروهی هم فرار را بر قرار ترجیح دادند.

و بر خورد حاکمان و فرمانروایان ایران و دنیای اسلام در برابر مغولان مختلف بود، در حالی که شرق ایران و خراسان و ماوراءالنهر در آتش تهاجم مغولان می‌سوخت و کاشانه مردم ویران می‌گشت و مردم مظلوم انبوه انبوه به هلاکت می‌رسیدند و زنان مورد تعدی قرار گرفته و کودکان زنده بگور می‌شدند، آرامشی نسبی در فارس برقرار بود که وقت خوشی را برای بعضی از صاحبان شعر و بلاغت

محترم ضمن بحث روابط اسماعیلیان و سلطان محمد خوارزمشاه به وضعیت سیاسی ائمه اسماعیلیه مقیم در الموت می‌پردازد (۲۶) و نیز به نقش تشیع خصوصاً خواجه نصیر طوسی در انحلال و فروپاشی اسماعیلیه اشاره می‌نماید.

البته پیرامون نقش خواجه در تسلیم داعی اسماعیلیه و یا فروپاشی فداییان الموت با آنکه در کتاب به حد کافی بحث گردیده هنوز جای تأمل فراوان است، زیرا اکثر روایات مربوط به مخالفان خواجه نصیر طوسی و معاندان شیعه است و روایت آقسرائی را هم باید باقید تردید نگریست. (۲۷)

آقسرائی، مؤلف کتاب مسامرة الاخبار، باشیعیان موافق نیست و حتی به جنبشهای شیعی آسیای صغیر که در زمان علاءالدین کیقباد و دیگر سلاطین سلجوقی مقیم قونیه روی داده به دیده عناد و مخالفت می‌نگرد. فصل نهم کتاب، سخن از کشمکش مغولان و خلافت عباسی است. بیشترین مطالب این فصل اختصاص به روابط سلطان محمد خوارزمشاه و خلافت عباسی دارد. (۲۸) شاید بهتر بود فصلی به همین زمینه مربوط می‌شد.

در این فصل باز از نقش خواجه نصیر طوسی در فروپاشی خلافت عباسیان بحث شده که جای سؤال و تردید فراوان است، زیرا منابع دست اول مربوط به وقایع مانند طبقات ناصری، اثر قاضی منهاج سراج جوزجانی و الحوادث الجامعة، اثر ابن الفوطی و تاریخ مختصر الدول، اثر ابن العبری، اشارت به عدم دخالت خواجه نصیرالدین در یورش بغداد و براندازی

فراهم کرده بود، انگار که نسیم و یا طوفان بلایی در شرق اسلامی و در خراسان بزرگ نوزیده است. و مملوکان مصر هم کاری جز اظهار تأسف و تحسر نداشتند و هراس از کلاه و کلاه خود مغولی آن چنان بود که بازاریان قاهره وقتی کلاه خودی مغولی در بازار بدیدند در هراس شدند که گویی مغولان هم به قاهره آمده‌اند!!

سلاجقه آسیای صغیر هم از طوفان و بلای مغولان برکنار ماندند و قونیه مرکزشان آن چنان در آرامش فرو رفت که زمینه را برای انجذاب عارف بزرگی چون جلال‌الدین محمد بلخی معروف و مشهور به مولانا فراهم ساخت. خلافت عباسی هم با آنکه در آغاز از سقوط خوارزمشاهیان رقیب دیرینه خویش در عرصه سیاست و حتی دیانت سخت شادمند به نظر می‌رسید ولی نمی‌دانست که آتش این یورش ضدانسانی، دامن حکومت وی را هم خواهد گرفت و لذا در برابر مصیبتی که بر مسلمانان خراسان و ماوراءالنهر وارد شده بود، بی تفاوت ماند و عکس‌العمل چندانی نشان نداد. و افسوس که جاه‌طلبی سلطان خوارزم و نیرنگ خلیفه عباسی و جهالت و بی‌خبری داعیان الموت، سبب شد تا دژخیمی چون چنگیز بر دنیای اسلام مسلط گردد، و داستان این حاکمیت تحمیلی و نبرد دین و دولت در کتاب به وضوح آمده است.

چند یادآوری کوتاه

از آنجا که نگارنده در صف نعالان تاریخ است و به مصداق «در رشته کشند با جواهر شبه‌ای» چند یادآوری را در پایان مقال می‌آورم که بیشتر جهت رفع ابهام راقم این سطور است.

۱- همه مطالب کتاب استوار و متین و مآخذ و منابع معتبر و وزین است. و نویسنده بزرگوار و دانشمند نهایت امانت را در ضبط مطالب و مآخذ نشان داده و اثری ابتکاری و مستند به خوانندگان و خوانندگان ارائه شده است.

۲- تقدم و تأخر موضوعی بعضی از فصول اثر، در روشنگری و انسجام بهتر کتاب می‌توانست مؤثرتر باشد، از جمله گنج‌اندین فصلی در زمینه اوضاع سیاسی- فرهنگی و دینی دنیای اسلام و ایران در آستانه یورش مغولان کاملاً ضروری می‌نمود. و خواننده با وضعیت مردمان و حاکمان و رویارویی آنان با استیلای مغولان- این امپراطوران صحرانورد- آشنا تر می‌شد. خصوصاً که خواننده در فصل‌های جداگانه کتاب با تحولات سیاسی خوارزمشاهیان- خلافت عباسی- اسماعیلیه روبروست.

۳- چون فصلی از کتاب به وضع دیانت مغولان اختصاص یافته، بهتر بود فصلی هم در زمینه اوضاع دینی ایران و جهان اسلام در آستانه یورش مغولان ملحوظ می‌گردید. و نیز بررسی انعکاس دینی و مذهبی رویارویی مغولان با سه رکن مهم حکومت دنیای اسلام یعنی اسماعیلیه ایران، خلافت عباسی و مملوکان مصر. (۲۹)

۴- در صفحه ۲۴ کتاب «ایغون» یا «آنغون» که تلفظ صحیح‌تر آن «ویغون» است، به معنی مبارک و مناسب.

۵- در صفحه ۶۴، «آلتون خان تمغاچ» یاد شده که در بعضی متون «تام‌غاچ» آمده است و همچنین «طمغاچ». و ظن نگارنده

تواریخ قرون و امام ماضیه تألیفی پرداخت، مجموعه ساخت در فرصت خلوت، خوانندگان صاحب فضیلت مطالعه کنند» (۳۰).

ضمن آرزوی توفیق علمی و پژوهشی مداوم برای نویسنده بزرگوار امید است که مجلدات دیگر این اثر سودمند در دسترس علاقمندان قرار گیرد که هم معلمان تاریخ را بکار آید و هم متعلمان را.

«بمنه و کرمه»

این است که تلفظ صحیح آن طمغاچ باشد Dogmac که تمغاچ و یا طمغاچ احتمالاً فاقد معنی است.

۶- در صفحه ۳۶۲ در قسمت کتابنامه، مسامره الاخبار، اثر آقسرائی در ذیل کتابهای ترجمه به فارسی آمده و احتمال این است که مسامره الاخبار تألیف باشد نه ترجمه.

و نیز خود آقسرائی مؤلف کتاب مسامره الاخبار در این باره می نویسد: «در

یادداشتها:

- ۱- رک: رنه گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- محمد جودت بیگ، تاریخ عثمانیه، چاپ استانبول، عاشق پاشا زاده، تواریخ آل عثمان، چاپ استانبول سنگی، هامر پورگشتال، تاریخ دولت عثمانیه (به ترکی عثمانی ترجمه شده) چاپ استانبول، ییلماز اوزتونا، تاریخ مصور ترکیه، استانبول، ۱۹۷۶.
- ۳- امپراطوری صحرانوردان، فصل دوم: صفحات ۳۰۹-۶۳۸.
- ۴- ج.ج. ساندروز، تاریخ فتوحات مغولان، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۱۸ پیشگفتار مولف.
- ۵- درباره حضور اسلام در ایران نگاه کنید به: برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵ به بعد.
- ۶- تفصیل این مطالب را استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام یاد کرده است. و مقایسه شود با دیباچهای بر رهبری، دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، و کتاب اسلام و ایران، داود الهامی.
- 7- DR. Ibrahim Kafasoglu u, Harezmi Sahlar Devleti Tarihi, Ankara, 1956.
- ۸- برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، قسمت تاریخ سیاسی، ص ۵۸ به بعد.
- ۹- جوزجانی، قاضی منهج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۲۳، وقایع اسلام و خروج الکفار (یعنی مغول) دمرهم الله، ص ۹۰ به بعد بخش دوم. و مقایسه شود با: عباس اقبال، تاریخ مغول: بخش تصرف شهرهای خراسان.
- ۱۰- جوزجانی، اثریادشده، حدیث گشاده شدن بلخ و طغارسنان، ص ۱۱۹ به بعد بخش دوم کتاب.
- ۱۱- رک: دین و دولت در ایران عهد مغول، فصل دوم: اولویت خاندان چنگیز، صفحات ۴۷-۶۱.
- ۱۲- صفحه ۳ تا ۶ فهرست کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول.
- ۱۳- رک: برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه دکتر محمود میرآفتاب، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب سابق، ۱۳۵۱، مذهب نزد مغولان، صفحات ۱۴۴-۱۷۲ و مذهب در دوره ایلخانان ۱۷۳-۱۸۴، و مقایسه شود با کتاب ایران در دوره ایلخانان، منوچهر مرتضوی.
- ۱۴- دین و دولت در ایران عهد مغول، ص هشت.
- ۱۵- درباره اسلام آوردن غازان نگاه کنید به: اشپولر، تاریخ مغول در ایران، صفحات ۱۸۴-۱۷۲.
- ۱۶- دین و دولت در ایران عهد مغول، صفحات ۴۶-۴۷.
- ۱۷- همان مأخذ، صفحه ۴.
- ۱۸- رک: همان مأخذ، فصل دوم: کتاب الوهیت خاندان چنگیز، صفحات ۴۷-۶۱.
- ۱۹- ییلماز اوزتونا، تاریخ مصور ترکان، چاپ استانبول، ترکیه، ص ۱۷ که بحث مبسوطی درباره ترکان آسمانی دارد (امپراطوری گوکترکها).

- ۲۰- دین و دولت در ایران عهد مغول، ص ۵۹.
- ۲۱- همان مأخذ، ص ۵۶.
- ۲۲- در این زمینه نگاه کنید به: جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، بکوشش بهمن کریمی، تهران، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۳۲۰ و ۳۵۳ و ۳۶۱ و ۳۶۲. و نیز طبقات ناصری، قاضی مسنہاج سراج جوزجانی، ص ۱۲۵، ۱۳۲ و جالب اینکه جوزجانی فتنه مغولان را با احادیثی منسوب به بزرگان دین، ارزیابی نموده و سال ۶۱۶- آمدن مغولان به ماوراءالنهر- را به حدیثی از پیامبر منسوب داشته است. جوزجانی همه جا مغولان را کافر و ملحد نام می‌برد.
- ۲۳- دین و دولت در ایران عهد مغول، ص ۱۰۵.
- ۲۴- رک: مأخذ سابق، ص ۱۵۲ به بعد.
- ۲۵- برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، قسمت تاریخ سیاسی، ساندرز، تاریخ فتوحات مغول بخش ۵، حمله مغول به اروپا صفحه ۷۵ به بعد، و مبحث واکنش مسیحیت، ص ۹۳ به بعد، رنه گروسه، امپراطوری صحرانوردان، فصل دوم: ص ۴۱۵-۴۶۲.
- ۲۶- درباره اسماعیلیه در آستانه حمله مغولان نگاه کنید به: جهانگشا، جوینی، ج ۳ و جامع‌التواریخ، رشیدالدین
- ۲۷- فضل‌الله، ج ۳، صفحات ۱۷-۱۷۷. مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیر، ص ۱۳ به بعد. میرخواند، روضه‌الصفا، ج ۵، ص ۱۰۱.
- ۲۸- دین و دولت در ایران عهد مغول، ص ۲۵۴.
- ۲۸- مأخذ سابق، ص ۲۵۸ به بعد.
- ۲۹- رک: دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، که انعکاس غائله مغولان در ادبیات و افکار مردمان آن عصر را یاد کرده و نیز: دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی، خط سوم، مبحث دنیای اسلام در عصر شمس تریزی، که وضعیت مردم و عملکرد خوارزمشاهیان و اعمال زشت بعضی از داعیان اسماعیلیه را ارائه می‌دهد.
- ۳۰- کریم‌الدین محمودبن محمد آقسرائی، مسامراة‌لاخبار و مسامیرة‌لاخبار، به اهتمام عثمان توران، تهران، چاپ دوم، شرکت انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۴ و مقدمه ترکی استانبولی عثمان توران بیانگر فارسی بودن کتاب است نه ترجمه، ص ۲۸ به بعد که درمؤخره کتاب آمده. ضمناً چاپ اول در ۱۹۴۴ در آنکارا توسط چاپخانه مؤسسه تاریخ ترک انجام پذیرفته است.

